

## اسرار و فلسفه غیبت 1



پیش از آنکه فوائد و مصالح غیبت حضرت صاحب الزمان - ارواح العالمین له الفداء - سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تا کنون علوم و دانشهائی که بشر از راه‌های عادی تحصیل کرده به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیونها سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل «لاشی» است

### سر غیبت

پیش از آنکه فوائد و مصالح غیبت حضرت صاحب الزمان - ارواح العالمین له الفداء - سخن به میان آوریم، باید در نظر بگیریم که تا کنون علوم و دانشهائی که بشر از راه‌های عادی تحصیل کرده به کشف تمام اسرار خلقت موجودات این عالم موفق نشده و اگر علم، هزارها بلکه میلیونها سال دیگر هم جلو برود هنوز معلومات او در برابر مجهولاتش بسیار مختصر و ناچیز است و به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، مثل «لاشی» است و دانش يك دانشمند را بخواهیم در نظر بگیریم اصلاً قیاس آن با اسرار و رازهای کشف نشده خنده آور و نشانه جهل و نادانی است. جائی که حضرت مولی امیر المؤمنین (ع) می‌گوید:

«سبحانک ما أعظم ما نرى من خلقک و ما أصغر عظیمها فی جنب ما غاب عنا من قدرتك»

«منزهی تو، بزرگ است آنچه را ما از آفرینش تو می‌بینیم و چه کوچک است آن در جنب آنچه از قدرت تو از ما پنهان است».

حال دیگران معلوم است.

بنابراین کسی نمی‌تواند نسبت به وجود یکی از پدیده‌های این جهان بزرگ به علت عدم کشف سر پیدایش و آفرینش آن اعتراض کند و یا پاره‌ای از نظامات و قوانین عالم تکوین را بی فایده و بی مصلحت بداند. هیچ کس هم نمی‌تواند بطور یقین ادعا کند که در کوچک‌ترین پدیده و حوادث جهان، سری و نکته‌ای نهفته نیست همچنانکه کسی نمی‌تواند ادعا کند که به تمام اسرار عالم واقف و آگاه است. فلاسفه و حکما و دانشمندان قدیم و جدید همه این درک را برای خود افتخار دانسته و گفته‌اند.

کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد

هفتاد و دو سال جهد کردم شب و روز

معلوم شد که هیچ معلوم نشد

به جائی رسیده دانش من

که بدانم هنوز نادانم

و شاعر دانشمند و حکیم عرب گوید:

ماللتراب و للعلوم وانما

یسعی لیعلم انه لایعلم

معروف است: زنی از بزرگمهر - حکیم مشهور ایرانی - مسأله‌ای پرسید؛ حکیم در پاسخش گفت: نمی‌دانم. زن گفت: ای حکیم، شاه به تو حقوق و مایه‌ای می‌دهد که با سر انگشت علم و حکمت خویش، گروه از مشکلات مردم بگشائی، شرم نمی‌داری که در جواب مسأله من به جهل و نادانی خود اقرار می‌کنی؟ حکیم گفت: آنچه را شاه به من می‌دهد در برابر معلومات و دانائیهای است که دارم ولی اگر بخواهد در مقابل مجهولات و نادانسته‌های من عطا کند هرگاه تمام زر و سیم دنیا را به من بدهد کم داده است. پس بشر باید در راه کشف مجهولات و درک اسرار، همواره کوشا باشد و اگر در يك جا کنجکاوی و تجسس‌ات او در راه کشف سری به جائی منتهی نشد، آن را دلیل بر عدم آن نگردد. همانطور که وقتی چشم‌های او مسلح به تلسکوپ‌های قوی میکروسکوپ‌های ذره بین نبود، حق نداشت منکر وجود موجودات ذره بینی و میلیونها کرات غیر مکشوف آسمانی شود. همانطور که حیواناتی که همه رنگها را نمی‌بینند یا همه را به يك رنگ می‌بینند نمی‌تواند رنگهائی را که انسان با جلوه‌های گوناگون می‌شناسد انکار نمایند. همانطور که صداها و امواج صوتی تحت سمعی و امواج فوق سمعی را کسی نمی‌تواند انکار کند.

این قاعده که بیان شد در عالم تکوین و در عالم تشریح هر دو جاری است. در عالم تشریح، مواردی داریم که هنوز عقل ما به فلسفه آن بخصوص راه نیافته و تشریح با تکوین مطابق شده همانطور که در علم تکوین، در این موارد حق اعتراض نداشتیم، در عالم تشریح هم حق ایراد و اعتراض نداریم.

بله اگر در هر يك از این دو ناحیه (تشریح و تکوین) به موردی بر خوردیم که عقل صحیح و برهان درست ما را به عدم مصلحت و شر آن راهنمائی کرد می‌توانیم ناراحت شویم؛ ولی تا حال چنین موردی در عالم تکوین و تشریح پیدا نشده و بعد هم هرگز پیدا نخواهد شد.

بعد از این مقدمه می‌گوئیم: ما در ایمان به غیبت حضرت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به هیچ وجه محتاج به دانستن سر آن نیستیم و اگر فرضاً نتوانستیم به هیچیک از اسرار آن برسیم، در ایمان به آن جازم، و آن را بطور قطع باور داریم و اجمالاً می‌دانیم که مصالح و فواید بزرگی در این غیبت است امام میان دانستن و ندانستن ما، با واقع شدن و واقع نشدن آن هیچ رابطه‌ای نیست چنانچه اگر ما اصل غیبت را هم نشناسیم به واقعیت آن صدمه‌ای وارد نمی‌شود.

غیبت آن حضرت امری است واقع شده و معتبرترین احادیث از آن خبر داده و جمع بسیاری از بزرگان در این مدت به درک حضور مقدس آن حضرت نایل شده‌اند، پس میان این مطلب یعنی ندانستن سر غیبت و صحت امکان وقوع آن هیچ ارتباطی اصلاً و قطعاً وجود ندارد می‌توانیم بگوئیم ما سر غیبت آن حضرت را نمی‌دانیم و مع ذلك به غیبت آن بزرگوار ایمان داریم. مثل اینکه فایده بسیاری از چیزها را نمی‌دانیم ولی به وجود و هستی آنها عالم و داناییم.

سخنی در فوائد غیبت

باید دانست که پرسش از سر غیبت در زمان ما آغاز نشده و اختصاص به این عصر ندارد. از زمانی که غیبت آن حضرت شروع شد و بلکه پیش از آن زمان و پیش از ولادت آن حضرت، از وقتی که پیغمبر و امامان - صلوات الله علیهم أجمعین - از غیبت حضرت مهدی(ع) خبر دادند این سؤالات مطرح شده:

چرا غیبت می‌نماید؟ و فایده غیبت چیست؟

و در زمان غیبت به چه نحو و چگونه از وجود شریف آن حضرت منتفع می‌گردند؟

در جواب این پرسشها، راهنمایان بزرگ ما که به ظهور حضرت مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه - بشارت داده‌اند، پاسخ هائی فرموده‌اند که خلاصه بعضی از آن پاسخها این است.

1 - علت عمده و سر بزرگ و حقیقی غیبت معلوم نخواهد شد مگر بعد از ظهور آن حضرت همانطور که حکمت کارهای خضر در موقعی که موسی - علیه السلام - با او مصاحب داشت، معلوم نشد مگر در وقت مفارقت آنها. همانطور که فایده و ثمره خلقت هر موجودی اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان بعد از گذشتن ماهها و سالها ظاهر شده و می‌شود.

2 - حکمتها و اسرار معلومی در این غیبت است که از آن جمله امتحان بندگان است زیرا به واسطه غیبت، مخصوصاً اگر سر آن نا معلوم باشد مرتبه ایمان و تسلیم افراد در برابر تقدیر الهی ظاهر می‌شود و قوت تدبیر و تصدیق آنان معلوم و آشکار می‌گردد. همچنین در زمان غیبت به واسطه حوادث و فتنه هائی که روی می‌دهد، شدیدترین امتحانات از مردم به عمل می‌آید که شرح آن در اینجا میسر نیست.

و از جمله آن اسرار این است که در دوره غیبت، ملل جهان به تدریج برای ظهور آن مصلح حقیقی و سامان دهنده وضع بشر، آمادگی علمی و اخلاقی و عملی پیدا کنند؛ زیرا ظهور آن حضرت مانند ظهور انبیاء و سایر حجج نیست که مبتنی بر اسباب و علل عادی و ظاهری باشد بلکه روش آن سرور در رهبری جهانیان مبنی بر حقایق و حکم به واقعیات و ترک تقیه، شدت در امر به معروف و نهی از منکر و مؤاخذه سخت از عمال و ارباب مناصب و رسیدگی با کارهای آنها است که انجام این امور نیاز به تکامل علوم و معارف و ترقی و رشد فکری و اخلاقی بشر دارد بطوری که استعداد عالم گیر شدن تعالیم اسلام و جهانی شدن حکومت احکام قرآن فراهم باشد.

در خاتمه لازم است توجه خوانندگان محترم را به کتابهای بسیار پر ارزشی که در موضوع غیبت تألیف شده مانند کتاب «غیبت نعمانی»، «غیبت شیخ طوسی» و «کمال الدین و تمام النعمه» جلب کنم؛ زیرا مطالعه این کتابها برای درک قسمتی از اسرار غیبت بسیار مفید و سودمند است.

### حکمت و فلسفه غیبت

بیشتر مردم گمان می‌کنند حقایق اشیا را شناخته و آنچه را دیده و شنیده و پوشیده و چشیده و لمس کرده‌اند به حقیقتش رسیده‌اند و شاید و پوشیده و چشیده و لمس کرده‌اند به حقیقتش رسیده‌اند و شاید کمترین توجه و عنایتی به مجهولات خود نداشته باشند.

آن کشاورز و باغ داری که در صحرا و باغ به کشاورزی و باغ داری مشغول است، تصور می‌کند هیچ چیز از اشیائی که با آنها سروکار دارد از زمین و خاک و خاشاک و آب و هسته و ریشه و ساقه و شاخ و برگ و شکوفه و میوه و دانه و سنگ و آفات نباتی بر او مجهول نیست. کارگر معدن، چوپان گوسفند چران، دامدار و همه تصور می‌کنند دست کم چیزهای زیر نظر خود را شناخته‌اند.

افرادی که کم و بیش درس خوانده‌اند نیز گرفتار همین اشتباه شده و خود را عالم به حقایق اشیا می‌شمارند.

مهندس برق، معدن، کشاورزی، پزشک متخصص در رشته پوست، اعصاب، خون، استخوان مغز، جهاز هاضمه و...، ریاضی دان، ستاره شناس، روانشناس، زیست شناس و فیزیک دان، استاد شیمی و دیگران می‌خواهند همه پدیده هائی را که با کار و شغل و تخصص آنان ارتباط دارد تعریف کنند و بشناسانند اما متأسفانه از شناساندن حقیقت آنها عاجز و هر چه متبحر باشند جز خواص و آثار و ضواهر اشیا حقیقتی را نشان نمی‌دهند و هر چه دانشمندتر شوند به اشکال و دشواری و کوتاهی تعاریفات ( به اصطلاح) حقیقی داناتر می‌شوند.

جهان يك سلسله الغاز و رشته بسیار طولانی و درازی است که انتها و ابتدای آن بر بشر مجهول است و در هر حلقه از حلقه‌های این زنجیر آنقدر معماها و الغاز نهفته است که تصور دور نمای آن بشر را غرق در تعجب و تحیر می‌نماید.

«لیدی استور» می‌گوید: اگر هر انسانی سخن نگوید مگر از آنچه حقیقتش را شناخته است، سکوت و خاموشی عمیق بر

«وارین ویفر» نایب رئیس مؤسسه روکفلر می‌گوید: آیا علم در میدان نبرد با جهل و نادانی پیروز می‌شود؟ در حالی که علم به هر پرسشی که پاسخ می‌دهد گرفتار پرسشهای بیشتر می‌شود و هر چه در راه کشف مجهولات جلوتر می‌رود ظلمات جهل را طولانی‌تر می‌بیند. علم بشر دائماً در ازدیاد است اما این احساس که تقدم نمی‌یابد به حال خود باقی است. زیرا روز به روز حجم چیزهایی که ادراک می‌کنیم و آنها را نمی‌فهمیم و نمی‌شناسیم ضخیم‌تر می‌گردد. (69)

آری بشری که توانسته است بر اساس علوم آزمایشی و حسی، برق، بخار، آهن، آب، خاک، هوا و اتم را مسخر کند و به سوی کرات آسمان دست تصرف دراز نماید و عناصر را از هم بشکافد، این همه وسایل صناعی مانند تلفن، تلگراف، رادیو و تلویزیون و... کارخانجات صنایع اوتحویل داده هنوز هم که هنوز است از فهم و درک این حقایقی که شب و روز با آنها دست و پنجه نرم می‌کند عاجز و ناتوان است.

نه حقیقت برق، نه حقیقت خاک، نه حقیقت آب، نه حقیقت عناصر، و نه اشجار و معادن و نه سلول و هورمون و اتم و الکترون و نه... و نه... را شناخته جز ظواهر و خواصی چند، چیزی کشف نکرده و تمامی این اشیاء برای او هنوز هم معما است. به گفته یکی از متفکرین، آن کسانی که انسان را حیوان ناطق، و اسب را حیوان صاهل تعریف می‌کنند در حالی که این تعریف را می‌نمایند و غرور علمی، باد به دماغ آنها انداخته، گمان می‌کنند حقیقت انسان و اسب را شناخته‌اند. ولی وقتی از مرکب این غرور پیاده شوند، می‌فهمند نه خود به حقیقت انسان و حیوان رسیده‌اند و نه با این تعریف کسی را به حقیقت انسان و حیوان آشنا کرده‌اند و بهتر این است که این تعریفات را به قصد شناساندن حقیقت اشیاء نگویند.

بشر از شناخت نزدیک‌ترین چیزها به خودش هم عاجز است زیرا از جانش به او چیزی نزدیک‌تر نیست آیا حیات خود را شناخته؟ و آیا می‌تواند حقیقت روح و حیات را توصیف کند؟

آیا به حقیقت يك سلسله امور و جدانی خودش معرفت دارد؟ آیا عشق و حب، لذت وصل، ذوق و شجاعت و سایر وجدانیات را شناخته است؟

اما با این همه دشواریها و مجهولات، آیا بشر می‌تواند وجود این حقایق را به علت نارسائی فهم خودش به درک حقیقت آنها منکر شود؟ یا می‌تواند هزارها میلیارد و بیشتر مخلوقات و عجائب و غرائب و اشیائی را که حتی وجود آنها بر او مجهول است انکار نماید؟

آیا می‌تواند اسرار و خواص و فواید و معانی کلمات این کتاب قطور آفرینش را منکر شود؟ آیا می‌تواند بگوید چون من چیزی را ندیده‌ام آن چیز نیست و چون سر و فایده چیزی را کشف نکرده‌ام آن چیز بی فایده و بی سر است، حاشا و کلا. هرگز بشر هر چه هم عالم و دانشمند باشد چنین ادعائی را نخواهد کرد بلکه هر چه علمش بیشتر باشد از اینگونه دعاوی بیتشر خود را تبرئه می‌کند.

صاعقه که هزارها سال مورد خشم و سبب ترس و بیم بشر بود، در آن اعصاری که علم به خواص و منافع آن پی نبرده بود و به آیات قدرت خدا و معجزات آفرینش که در این قوه رهیبه پنهان است و تأثیر آن در زندگی نبات و حیوان آگاه نشده بود، آیا این خواص و منافع را نداشت و یکی از نعمتهای بزرگ خداوند متعال نبود؟ و آنهایی که آن را فقط مظهری از مظاهر نعمت و عذاب می‌شمردند اشتباه نمی‌کردند؟

عالم و دانشمند ساختمان جهان را بر اساس منطق و نظام صحیح می‌داند و این ظواهر را گنجینه حقایق می‌شناسد و عالم را مدرسه‌ای می‌بیند که باید در آن حکمت و علم بیاموزد و از بحث در خواص، لوازم و آثار اجزای این عالم لذت می‌برد و همین الغاز و معمیات برایش لذت بخش است و تحیر او که نتیجه يك عمر تحصیل و کاوش است، بهترین لذت‌زدگی دانشمندانه او است که هیچ لذتی با آن برابر نمی‌شود.

او جهان را مانند يك مسأله پیچیده ریاضی و هندسی می‌بیند که در ظاهر، حل آن آسان است ولی وقتی وارد می‌شود هر چه جلوتر می‌رود غموضت و دشواری و پیچیدگی آن را بیشتر می‌فهمد. این منظره برای شخص متفکر و فیلسوف بسیار نشاط بخش است و می‌خواهد که حیرت بر حیرتش افزوده شود و به جائی برسد که ببیند عقل او مسلح به سلاحی که بتواند به جنگ تمام این مجهولات برود نیست و این آیه قرآن مجید را به معرفت و بصیرت تلاوت کند:

«ولو أن ما فی الارض من شجرة أقلام و البحر یمده من بعده سبعة أبحر ما نفذت کلمات الله» (70)

«اگر هر درخت قلم بشود و آب دریا به اضافه هفت دریای دیگر مرکب گردد باز نگارش کلمات خداوند تمام نگردد.» و بخواند:

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

ما هم چنان در اول وصف تو مانده‌ایم

مع ذلك در تمام کاوشهای علمی و بررسی‌ها انسان به نظم و حکمت، منطق و غرض و اراده و قدرت و عمل آفریننده این جهان آشنا می‌شود و می‌فهمد که در این عالم بی نظمی نیست و هیچ پدیده‌ای را نمی‌توان بی فایده و بیهوده شمرد.

این مختصر شبح و دریچه‌ای است از عجز بشر و چگونگی درک، فهم و شناخت و در عین حال قدرت عجیب عقل و خرد او با این وصف اگر از درک فلسفه‌ای از فلسفه‌های پدیده‌های عالم تکوین یا تشریح در مانده و نتوانست آن را توجیه و تفسیر کند، یا تعبیرات و الفاظش را در تعریف آن کوتاه دید، نمی‌تواند منکر فایده آن شود.

مثال عالم معانی و حقائق، با علوم و معلومات بشر، مثال الفاظ است با معانی و مسائل؛ عالم الفاظ و لغات هرچه دامنه دار و وسیع باشد قطعاً تمام معانی را شامل نیست زیرا لغات، الفاظ و کلمات، محدود و متناهی است و معانی و اشیاء نامتناهی

است و محدود و متناهی، نامحدود و نامتناهی را فرا نخواهد گرفت .

کامل‌ترین و وافی‌ترین بیانی که این حقیقت را بیان کرده قرآن مجید است که در يك آیه می‌فرماید:

«قل لو كان البحر مدداً لكلمات ربى لنفد البحر قبل أن تنفد كلمات ربى ولو جئنا بمثله مدداً» (71)

«ای پیامبر، بگو اگر دریا برای نوشتن کلمات پرورگار من مرکب شود، قبل از آنکه کلمات الهی تمام شود دریا خشک خواهد شد هرچند دریائی دیگر ضمیمه آن کنند».

قرآن مجید چهارده قرن پیش در این آیه که هر روز اعجاز و قدرت علمی آن ظاهرتر می‌شود با فصیح‌ترین بیان، عظمت و کثرت بی نهایت مخلوقات عالم کون را اعلام کرد و احادیث و اخبار اهل بیت نبوت (ع) هم این حقیقت را تشریح و روشن ساخت مثلاً در آن عصری که بشر تعداد کمی از ستارگان را بیشتر نمی‌شناخت در مقام مبالغه در بیان کثرت چیزی، آن را به عدد قطرات باران و ریگ بیابان و ستارگان آسمان قیاس می‌کردند.

از حضرت صادق(ع) روایت است که در مقام بیان قصور فهم بشر از درک حقایق می‌فرماید:

«یا ابن آدم لو أكل قلبك طائر لم يشبعه و بصرک لو وضع علیه خرت ابرة لغطاة ترید أن تعرف بها ملکوت السموات و الارض» (72)

پس از این مقدمه، به کسانی که سر غیبت را می‌جویند و علت و فلسفه استتار آن حضرت را می‌طلبند می‌گوئیم.

بپرسید و کاوش و دقت کنید و تحقیق و تجسس نمایند، ما به جستن و پرسیدن شما هیچ اعتراضی نداریم. سؤال کنید و بجوئید، زیرا اگر به علت اصلی غیبت و واقع این سر دست پیدا نکنید، بسا که به حواشی و حکمتهائی از آن آگاه شوید و بسا که این جستجو و کاوش شما را به يك سلسله دانستنیها رهبری نماید؛ ولی اگر غرض شما از این سوال و جستجو اشکال و اعتراض باشد و می‌خواهید نرسیدن خود را به علت غیبت و عجز درک خودتان را از فهم آن، دلیل نبودن آن بگیری از راه راست و خردپسند دور افتاده‌اید و نمی‌توانید جانی را خراب و ایمان و عقیده‌ای را متزلزل سازید.

هرگز نیاقتن، دلیل نبودن نمی‌شود آیا مجهولات شما همین يك موضوع است؟

آیا در برابر تمام استغفا مهائی که بشر نسبت به اجزای این عالم و ظاهر و باطن آن دارد جواب پیدا کرده‌اید؟

آیا چون سر آنها بر شما مجهول است آن را بی فایده می‌دانید؟

و آیا میزان وجود فایده و عدم آن، همان فهم بنده و شما است؟

یا آنکه نرسیدن خود را به اینگونه علل و حکمتها دلیل بر ناتوانی فکر و استعداد خود می‌شمارید؟

و معتقد هستید که اگر عقل و خرد شما به سلاحهای دیگر مسلح بود و غیر از این وسایل ارتباط با خارج، وسایل وسیع‌تر دیگر داشتید حتماً به اسرار و خواص مسائل بسیار دیگر از این عالم آگاه می‌شدید؟ اگر به این سؤالات، يك دانشمند متفکر و آزموده پاسخ دهد یقیناً به قصور خود اعتراف می‌کند و با ملاحظه مجهولاتی که هر روز معلوم می‌شود هیچ ندانستن را دلیل نبودن نمی‌گیرد و در همه چیز این جهان معتقد به اسرار و شگفتیهای بی شمار خواهد بود.

پس این قدر دنبال فلسفه غیبت و پرسش از آن نباشید غیبت امری حاصل شده و واقع شده است. سر غیبت دانسته شود یا نشود غیبت واقع شده است و ندانستن شما هیچگاه بر هان نفی ورد آن نیست.

پس آنچه بگوئیم راجع به اسرار غیبت، بیشتر مربوط به فواید و آثار آن است، والا علت اصلی آن بر ما مجهول است.

و این است معنای احادیث شریفه‌ای که در آنها تصریح شده به اینکه سر غیبت آشکار نشود مگر بعد از ظهور. چنانچه سر آفرینش درختها ظاهر نمی‌شود مگر بعد از ظهور ثمره و میوه، و حکمت باران آشکار نشود مگر بعد از زنده شدن زمین و سبز و خرم شدن باغها و بوستانها و مزارع.

صدوق در کتاب کمال الدین و کتاب علل الشرایع به سند خود از عبدالله بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت: شنیدم حضرت امام جعفر صادق(ع) فرمود: البته برای صاحب این امر غیبتی است که چاره‌ای از آن نیست، در آن هر باطل جو، به ربیب و شک می‌افتد.

عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم.

فرمود: برای امری که به ما اذن در فاش کردن آن داده نشده است.

گفتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟

فرمود: وجه حکمتی که در غیبت حجت‌های خدا پیش از آن حضرت بود.

به درستی که وجه حکمت غیبت کشف نمی‌شود مگر بعد از ظهور او چنانچه وجه حکمت کارهای ( حضرت خضر ) از سوراخ کردن کشتی، کشتن غلام و به پاداشتن دیوار، از برای حضرت موسی - علیه‌السلام - کشف نشد مگر در هنگام مفارقت آنها از یکدیگر.

ای پسر فضل این «غیبت» امری است از امر خدا تعالی و سری است از سر خدا و غیبی است از علوم غیبی خدا. و پس از آنکه ما دانستیم خداوند حکیم است، گواهی داده‌ایم به اینکه کار و گفتارهای او همه موافق حکمت است هر چند وجه آن بر ما روشن نشده باشد(73).

مع ذلك ما برخی از فوائد و منافع و اموری را که ارتباط با غیبت آن حضرت دارد و استناد غیبت به آن امور عقلاً و عرفاً صحیح است، بطوری که از اخبار و کلمات دانشمندان و متفکرین اسلام استفاده می‌شود در ضمن چند بحث آینده مورد بررسی و توضیح قرار می‌دهیم ان شاء الله تعالی.

**بیم از کشته شدن**

«و أوحینا الی ام موسی أن أرضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من

المرسلین» (74).

و ما به مادر موسی وحی کردیم که طفلت را شیر بده و چون ترسان شدی او را به دریا افکن و هرگز بر او مترس و محزون مباش که ما او را به تو بر می‌گردانیم و او را پیامبر قرار می‌دهیم.

«ففررت منکم لما خفتکم فوهب لی ربی حکما و جعلنی من المرسلین» (75).

آنکه که از ترس شما گریختم، خدای من، مرا علم و حکمت عطا فرمود و از پیامبران خود قرار داد.

کلینی و شیخ طوسی قدس سرهما در کتاب «کافی» و «غیبت» به سند خود از زراره روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم حضرت صادق(ع) فرمود:

برای قائم(ع) پیش از آنکه، قیام فرماید غیبتی است، عرض کردم: برای چه؟

فرمود: برای آنکه از کشته شدن بیم دارد.

چنانچه از این حدیث و بعضی احادیث دیگر استفاده می‌شود، یکی از موجبات غیبت، خوف قتل و بیم از کشته شدن است که هم با حدوث غیبت و هم با بقاء آن ارتباط دارد.

اما اینکه بیم از قتل و نداشتن تأمین جانی، سبب غیبت شده باشد از مراجعه به کتابهای مورد اعتماد و تواریخ و احادیث معلوم می‌شود. زیرا بنی عباس به ملاحظه آنکه شنیده بودند و می‌دانستند در خاندان پیغمبر و از فرزندان علی و فاطمه(ع) شخصیتی پیدا خواهد شد که حکومت چهاران و مستبدان به دست او بر چیده می‌شود و آن کس فرزند حضرت امام حسن عسکری(ع) است، در مقام کشتن او بر آمدند و همانطور که فرعون نسبت به حضرت موسی(ع) رفتار کرد برای آنکه از ولادت آن حضرت مطلع شوند نخست جاسوسان و کار آگاهان گماشتند؛ و بعد هم خواستند شخص او را بیابند و دستگیر سازند. ولی خدا آن حضرت را حفظ کرد و دشمنان او را نا امید ساخت. و بر حسب ظاهر نیز جنگهای داخلی بزرگ و ابتلائی بنی عباس به شورش و انقلاب «صاحب الزنج» آنها را از تعقیب این موضوع باز داشت و چنانچه از درب منبت صفه - سرداب مقدس - که از آثار گرانبهای باستانی و یادگار عهدالناصر لدین الله - خلیفه بزرگ و دانشمند بنی عباس است - معلوم می‌شود این خلیفه مؤمن به وجود ولایت و غیبت آن حضرت بوده و از حکایت «اسمعیل هر قلی» که در «کشف الغمه» به، نقل صحیح و قطع آور روایات شده استفاده می

شود که المستنصر بالله خلیفه و بانی مدرسه المستنصریه بغداد نیز به آن حضرت ایمان داشته و با اعطای هزار دینار به اسمعیل می‌خواست به آستان امام عرض ارادت و ادبی بنماید و چون اسمعیل به دستور امام از قبول آن خودداری کرد، خلیفه از شدت ناراحتی و تأثر گریست.

حاصل اینکه حدوث غیبت با خوف از قتل ارتباط داشته و دستگاه حکومتی عصر ولادت آن حضرت از این لحاظ ناراحت و در اندیشه بوده و ولادت و وجود امام(ع) را به عنوان يك خطر جدی برای خود تلقی می‌کرده شکی نیست. و اگر می‌توانستند بی درنگ آن حضرت را شهید می‌کردند لذا ولادت امام از آنان پنهان ماند چنانچه ولادت موسی - علیه‌السلام - از فرعونیان مخفی شد پس از ولادت نیز شخص آن حضرت از انظار آنان مخفی گشت و هر چه جهد کردند او را نیافتند.

اما بیان ارتباط بقای غیبت با خوف از قتل این است که اگر چه خداوند متعال، قادر و توانا است که در هر زمان و هر ساعت آن حضرت را ظاهر و بطور قهر و غلبه بر تمام ملل و حکومتها پیش از فراهم شدن اسباب، غالب سازد ولی چون جریان این جهات را خداوند بر مجاری اسباب و مسببات قرار داده، تا اسباب چنان ظهوری فراهم نشود، قیام آن حضرت به تأخیر خواهد افتاد و اگر پیش از فراهم شدن اسباب و مقدمات ظاهر شود از خطر قتل مصون نخواهد ماند.

چنانچه پیغمبر اکرم(ص) اگر در آغاز بعثت دست به کار جهاد و دفاع می‌شد بی موقع و نابهنگام بود ولی وقتی موقعش رسید فرمان دفاع و جهاد صادر و نصرت خدا نازل و اسلام پیشرفت کرد.

سؤال

چرا آن حضرت مانند نیاکان خود ظاهر نمی‌شود تا یا مظفر و پیروز شود و یا در راه خدا کشته و شهید گردد؟

پاسخ

ظهور آن حضرت برای اتمام نور الله و تحقق مطلق هدف دعوت انبیا و صلح و صفا و عدل و داد و امنیت عمومی در زیر پرچم اسلام و یکتا پرستی و اجرای احکام قرآن مجید در سراسر گیتی است.

و پر واضح است که مجری این برنامه باید در شرایطی قیام کند که موفقیت و پیروزی او صد در صد حتمی باشد چنانکه توضیح داده شد مانعی از نزول امداد غیبی و نصرت آسمانی از نظر حکمت الهی در میان نباشد.

و اگر به صورت دیگر که منتهی به تحقق این هدف نگردد ظهور نماید نقض غرض خواهد شد و باز هم باید بشر در انتظار حصول وعده‌های الهی بماند.